

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بررسی اقوال در مساله قصر یا اتمام در سفر

بحث به اینجا رسید که آیا قصر در سفر، که اصل مشروعیتش مورد اتفاق جمیع مذاهب اسلامی است، لکن اختلاف در این است که این عمل مشروع آیا به عنوان عزیمت است و در سفر حتماً باید نماز، قصر شود؟ یعنی در سفر، نماز غیر قصر، باطل است، که همه‌ی علمای امامیه و برخی از مذاهب اهل سنت که دیروز عرض کردیم به این قول قائل‌اند؛ یا اینکه آیا به عنوان رخصت است؟ و یا احدهما یعنی قصر یا اتمام در سفر، افضل است؟

عرض کردیم ابتدا آن آیات سوره مبارکه بقره را در مورد صیام مطرح کردیم و یک ملازمه‌ای بین صیام و قصر هست، یعنی همین مطلب بشود دلیل اول ما، حالا غیر از مسئله اجماع و ضرورت مذهب، دلیل اول این است که از خود آیات قرآن در مورد صیام استفاده‌ی عزیمت می‌شود و در بعضی از روایات صحیحه داریم؛ مثلاً در یک صحیحه‌ای از معاویه بن وهب است که حضرت امام صادق(ع) فرمود: «إِذَا قَصَرْتَ أَفْطَرْتَ وَإِذَا أَفْطَرْتَ قَصَرْتَ»، که خود ملازمه، می‌تواند یک دلیلی برای ما باشد.

بررسی دو اختلاف در دلالت آیه 101 نساء

حالا می‌خواهیم ببینیم از این آیه 101 سوره نساء چه استفاده می‌شود؟ اهل سنت آنهایی که قائل شدند به اینکه قصر در سفر رخصت است عمدتاً به همین آیه استدلال می‌کنند (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) در اینکه این آیه‌ی شریفه، بر چه چیزی دلالت دارد اختلاف است و این اختلافات از دو ناحیه است که عبارتند از:

ناحیه‌ی اول: اختلاف در ارتباط آیه به نماز مسافر یا خوف

آیا این آیه مربوط به نماز مسافر است یا مربوط به صلاة خوف است؟ اختلاف وجود دارد و این اختلافش هم قدیم و حدیثاً است که اگر ما گفتیم این آیه مربوط به صلاة خوف است به این معناست که قرآن کریم در مورد قصر در نماز مسافر مطلبی ندارد، باید بگوئیم مسئله‌ی قصر در نماز مسافر از سنت نبوی(ص) فهمیده می‌شود، این یک اختلاف.

کسانی که می‌گویند این آیه دلالت بر نماز مسافر دارد، آن وقت اختلاف این است که آیا این آیه دلالت بر اصل جواز قصر و اصل مشروعیت دارد؟ یا دلالت بر وجوب دارد؟ اینهایی که می‌گویند این آیه دلالت بر حکم نماز مسافر دارد، از نظر اینکه آیا قصر، عزیمت است یا رخصت است یا هیچ کدام، اختلاف نظر دارند، لذا باید یک مقداری در این آیه بحث کنیم تا ببینیم ان شاء الله خداوند ذهن را به چه سمتی هدایت می‌کند.

بررسی مفردات آیه 101 نساء

ابتدا برخی از مفردات آیه را در ضمن چند بخش عرض کنیم:

بخش اول: بررسی فراز «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» از منظر مشهور مفسرین

خداوند متعال در ابتدای این آیه می‌فرماید: (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) این «ضرب فی الأرض» را کثیری از مفسرین به همین معنای سیر در ارض بیان کردند. پس (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) یعنی «إذا سافرتم»، سیر کردید در روی زمین. در قرآن ما موارد دیگری هم داریم که کلمه «ضرب فی الأرض» استعمال شده است که عبارتند از:

مورد اول: آیه 94 نساء

در یک مورد داریم (إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا) در 94 سوره مبارکه نساء است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا) که اینجا این ضربتم مخصوصاً با کلمه فی سبیل الله، یعنی رفتن برای جهاد با کفار و مشرکین (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا).

مورد دوم: آیه 106 مائده

در آیه 106 سوره مبارکه مائده می‌فرماید: (إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ) و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهِادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَا نُشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ)، اینجا کلمه ضربتم دیگر ندارد که «ضربتم إلى الجهاد»، یعنی اگر به مسافرت رفتید و مرگ سراغتان آمد. در نتیجه بعید نیست که در مورد کلمه (ضربتم) اینطور بگوئیم که اگر کلمه (ضربتم) با «فی سبیل الله» بیاید به معنای رفتن به جهاد است، اما وقتی قرآن کلمه (ضربتم فی الأرض) را مطرح می‌کند، ظهور اولی‌اش در همین مسافرت معمولی است.

مورد سوم: آیه 156 آل عمران

در آیه 156 از سوره آل عمران؛ اصلاً مسئله را به صورت مقابله قرار داده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) می‌فرماید: ای مؤمنین شما مانند کسانی که کافر شدند و به برادرانشان وقتی به سفر رفتند یا در جنگ حاضر شدند (أَوْ كَانُوا غُزًى) گفتند: (لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا)، اگر مسافرت نمی‌رفتند و به جنگ نمی‌رفتند (ما مَاتُوا وَ

ما قُتِلُوا) هم (ما مَاتُوا) را آورده و هم (ما قُتِلُوا) را، که البته (ما مَاتُوا) مربوط به (ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ) است و (ما قُتِلُوا) مربوط به (كَانُوا غُرَى) است.

معلوم می‌شود می‌توانیم بگوئیم ظهور اولیه‌ی (ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) یعنی رفتید مسافرت و اصلاً بحث جهاد نیست! اینکه ما بگوئیم (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) یعنی «ضربتُم للجهد» و بعد بخواهیم از آن مسئله‌ی صلاة خوف را استفاده کنیم این هم حرف درستی نیست، این راجع به کلمه‌ی «ضرب فی الأرض».

عرض کردم مفردات را اشاره می‌کنیم تا برسیم به مجموع آیه، ببینیم که آیه چه دلالتی دارد؟

بخش دوم: بررسی فراز «فليس عليكم جناح»

بعد می‌فرماید: (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) که جُنَاح به ضم به معنای اثم است و البته در لغت، کلمه‌ی «جَنَحَ» و «جَنَاح» به معنای تمایل آمده، اما جُنَاح بالضم به معنای اثم و گناه است و البته گاهی در بعضی از کتب لغت، در جنایت نیز استعمال شده است. در قرآن حدود 24 یا 25 مرتبه کلمه‌ی جُنَاح آمده، یک چنین ادعایی هم شده، این باید بحث مفصلی شود که در تمام این موارد، «جُنَاح» به معنای اثم و گناه آمده، پس (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) یعنی گناهی بر شما نیست. گناهی نیست که چه کنیم؟ که نمازتان را کوتاه کنید.

بخش سوم: بررسی فراز «أن تقصروا من الصلاة»

«أن تقصروا من الصلاة» که نمازتان را کوتاه کنید، نسبت به قصر چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول از منظر مشهور فقها و مفسران: مراد از قصر، قصر در رکعات

که مشهور مفسران و فقها از عامه و خاصه است که گفته‌اند: مراد از قصر، قصر در رکعات است (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) یعنی «أن تقصروا من رکعات الصلاة»، چهار رکعتی را دو رکعت کنید، این یک احتمال که احتمال مشهوری است؛

احتمال دوم: مراد از قصر، جمع بین الصلاتین

این است که مراد، «جمع بین الصلاتین» است که اضعف الاحتمالات است، نماز ظهر و عصر را با هم جمع کنید، مغرب و عشاء را با هم جمع کنید؛

احتمال سوم: مراد از قصر، قصر در نماز خوف

این است که این (أَنْ تَقْصُرُوا) مراد قصر در نماز خوف است که یک روایتی هم دارد که (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) یعنی «من صلاة القصر»، نماز خوف را از نماز مسافر کوتاه‌تر کنید، یک روایت هم دارد که نماز خوف را یک رکعت بخوانید، نماز مسافر از رابعیه دو رکعت است و نماز خوف یک رکعت، که این روایتش را معمولاً حمل بر تقیه کردند یا مخالف با روایات صحیحیه معتبره است؛

یک احتمال دیگری هم هست که این احتمال در کلمات بزرگانی مثل سید مرتضی(ره) در کتاب «الانتصار» آمده و خیلی‌ها هم از مرحوم سید مرتضی(ره) تبعیت کردند و آن این است که مراد از قصر، قصر در کیفیت است. یعنی دیگر رکوع و سجود نمی‌خواهد بروید، رکوع و سجود را با ایما و اشاره انجام بدهید؛ سید(ره) در کتاب «الانتصار» صفحه 164 می‌فرماید: «هذه الآية غير متناولة لقصر الصلاة في عدد الركعات وإنما الاستفادة منها التقصير في الأفعال من الإيماء وغيره»، حالا دلیل سید(ره) چیست؟ ایشان می‌فرماید: «لأنه تعالى علق القصر بالخوف»، چون خداوند متعال بعد از آن فرموده: (إِنْ خِفْتُمْ)، اگر خوف داری، (أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا) که بعد توضیح می‌دهیم، سید(ره) این را قرینه قرار داده بر اینکه چون معلق بر خوف شده، پس مراد قصر در کیفیت است؛ چون در صلاة مسافر خوف شرطیت ندارد «و لا خلاف في أنه ليس من شرط القصر في عدد ركعات الصلاة الخوف».

مناقشه بر احتمال چهارم و تایید احتمال اول، ضمن سه دلیل از منظر مختار

پس مجموعاً چهار احتمال وجود دارد، که ذکر شد؛ حال اینجا چه باید گفت؟ خود این، یکی از مباحث محوری است که ما (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) را چه معنا کنیم تا نتیجه‌ی نهایی را بگیریم که آیا این، مربوط به صلاة مسافر هست یا نیست؟ نکته‌ی مهمی که اینجا داریم این است که در میان این احتمالات، احتمال اول در (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) به سه دلیل مورد تایید است که به عنوان مناقشه بر نظریه سید(ره) نیز محسوب می‌شوند:

دلیل اول: از کیفیت تعبیر به قصر نمی‌شود

اصلاً در کیفیت، قضیه به یک عمل دیگری تبدیل می‌شود، در کیفیت می‌گوئیم به جای اینکه نماز ایستاده بخوانید، نشسته بخوانید، با ایما و اشاره بخوانید، هیچ لغوی و فقهی، نه از عامه و خاصه تعبیر نمی‌کند که نماز به ایما و اشاره، نماز قصر است، این اصلاً یک شیء دیگری است. اگر شما می‌گوئید نماز نشسته بخوانید اگر عاجز از قیام هستید، آیا این قصر در نماز می‌شود؟! کدام عرب از این، تعبیر به قصر در نماز را استفاده می‌کند؟ یا کسی که خوابیده و مستجعاً نماز می‌خواند، این اولاً. پس اشکال اول به فرمایش مرحوم سید(ره) و من تبع ایشان این است که از کیفیت تعبیر به قصر نمی‌شود، به عبارت دیگر، دلیل اول آن است که از قصر در کیفیت، به قصر نمی‌شود تعبیر کرد؛

دلیل دوم: قصر در کیفیت، با «من» تبعیضیه سازگار نیست

این کلمه‌ی (من) است، اینکه در آیه نیامده است که أَنْ تَقْصُرُوا الصَّلَاةَ بلکه دارد (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) این (من) تبعیضیه است، البته در بعضی کتب دیدم از قول اخفش نقل کردند که اخفش قائل است به اینکه این (من) در اینجا «من زائده» است، نه! اساساً زائده بودن بر خلاف اصل است، سیما در قرآن کریم، من نمی‌خواهم ادعا کنم در قرآن کریم کلمه‌ی زائده نداریم، چون بعضی معتقدند اصلاً آنچه در ادبیات گفته می‌شود که بعضی از حروف در بعضی از موارد زائد استعمال شده در قرآن هم نداریم، این در سایر کلمات عرف است؛ اثبات این خیلی مشکل است، ولی «من زائده» خلاف اصل است، جایی که نتوانیم من را به یکی از معانی خودش بیان کنیم، باید حمل کنیم که این من زائده است ولی اینجا «من تبعیضیه» است، (أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) یعنی «بعض الصلاة» و «بعض الصلاة» یعنی عدد رکعاتش را کم کن و چهارتا را بکن دو رکعت، این دوتا شاهد. به عبارت دیگر، دلیل دوم آن است که (من) در اینجا تبعیضیه است؛

روایات صحیحهای هم که داریم هم در میان خاصه و هم بعضی از روایاتی که در میان عامه نقل شده، به خوبی دلالت دارد بر اینکه این **(أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)** در این آیه، مربوط به قصر در نماز مسافر است و مربوط به عدد رکعات است. به عبارت دیگر، دلیل سوم آن است که روایاتی که از خاصه و عامه در ذیل این آیه شریفه آمده به خوبی دلالت بر این دارد که مراد از قصر، قصر در عدد رکعات است. به این روایات توجه فرمایید:

الف. روایات خاصه

حالا روایت خاصه‌اش را چون بعداً به یک جهتی باید بخوانیم، فعلاً متعرض نمی‌شویم.

ب. روایات عامه

در میان عامه از «یعلی بن امیه» نقل شده است که وی می‌گوید: به عمر بن الخطاب گفتیم: ما چطور وقتی سفر می‌رویم در حالی که در امنیت هستیم و خوف نداریم، نمازمان را قصر کنیم؟ یعلی به عمر می‌گوید: خدا می‌فرماید: **(فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا)**، عمر که پیدا بوده اهل بیت برای جواب نداشته، می‌گوید: «قال عجبتُ مما عجبَتُ منه»، یعنی برای او هم این سؤال بوده و نتوانسته جواب بدهد، چرا که التقاء جاهلین بوده است؛ لذا «فسألت النبی (ص)» از حضرت رسول (ص) سوال کرده «فقال (ص) صدقة» پیامبر (ص) می‌فرماید: «صدقة تصدق الله بها عليكم»، این صدقه‌ای است که خدا به شما داده، «فأقبلوا صدقته»، اینکه حالا سفر می‌روید و لو خوفی هم در کار نیست «صدقة من الله عليكم» است.

لذا از اینکه پیامبر (ص) هم این مطلب را فرموده، معلوم می‌شود که این مسئله، مربوط به قصر در عدد رکعات نماز است.

بخش چهارم: بررسی فراز «ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا» ضمن دو بحث

بحث عمده و مهم در این آیه، شرطی است که در اینجا است که البته در بعضی قرائت‌های نادر کلمه‌ی **(إِنْ خِفْتُمْ)** وجود ندارد، ولی در قرائت مشهور این **(إِنْ خِفْتُمْ)** وجود دارد. **(إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا)** اگر بترسید که در اینجا دو بحث وجود دارد:

بحث اول: منظور از فتنه در قرآن

البته فتنه در قرآن به معانی مختلف آمده است که عبارتند از:

یک. فتنه به معنای شرک

ما وقتی در جهاد ابتدایی بحث می‌کردیم آیاتی که مربوط به جهاد است **(قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)**، آنجا از بعضی آیات دیگر قرآن شاهد آوردیم که مراد از فتنه، شرک است، **(قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)** یعنی با کفار به اندازه‌ای باید جنگ کنید که اصلاً شرکی در روی زمین نباشد، هم قرآن دلالت بر این معنا دارد و هم روایات معتبره که در بحث جهاد بیان کردیم؛

گاهی اوقات فتنه در قرآن به معنای قتل استعمال شده؛

سه. فتنه به معنای سختی و هم و غم

گاهی اوقات فتنه به معنای اعم است. یعنی فتنه این است که یک مکروهی سراغ انسان بیاید، چیزی که انسان بدش می آید، برایش سخت است، هم و غم و ...،

اما این (أَنْ يَفْتَنَكُمْ) در اینجا مثل بعضی آیات شریفه، به معنای قتل آمده.

بحث دوم:

بررسی امکان قیدیت «إِنْ خَفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا» برای فراز «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»

بحث مهم در اینجا این است؛ این (إِنْ خَفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا) آیا قیدیت برای (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) دارد؛ که دو نظر وجود دارد:

نظریه اول: ان خفتم شرط است و جمله شرطیه مفهوم دارد

یعنی آیه می فرماید: (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) اما «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ إِنْ خَفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا»، در نتیجه باید بگوئیم آیه دلالت دارد بر اینکه قصر در نماز، مشروعیت دارد اگر شما خوف فتنه‌ی کفار را داشته باشید و بیائیم بگوئیم جمله‌ی شرطیه هم مفهوم دارد؛ یعنی اگر شما سفر رفتید و خوف فتنه‌ی کفار نبود، اینجا حق ندارید نمازتان را بشکنید! آیا ما باید این چنین بگوئیم که (إِنْ خَفْتُمْ) شرط است و شرط هم مفهوم دارد؟

نظریه دوم: در موارد غالبی، جمله شرطیه، فاقد مفهوم است

یا اینکه نه، به ما در اصول یاد دادند که جمله‌ی شرطیه در صورتی مفهوم دارد که وارد مورد غالب نباشد، اگر در یک جمله‌ای، شرط به عنوان بیان مورد غالب است، اینجا شرطیت ندارد، مفهوم ندارد؛ یعنی بگوئیم چون غالب سفرهای رسول خدا(ص) و غالب سفرهای مسلمانان در زمان نزول آیه، مقرون به خوف بوده و این شخص جاری مجرای غالب است، لذا این دیگر مفهوم ندارد و وقتی مفهوم نداشت آیه می فرماید: (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)، یعنی شرط برای قصر در نماز همین (وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) است. حالا راجع به (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) که چرا شارع این تعبیر را کرده؛ ان شاء الله نکته اش را عرض می کنیم و مسئله‌ی عزیمت را هم به دنبالش استفاده خواهیم کرد، فعلاً ذهن شریفان را در این شرط بیاورید، (إِنْ خَفْتُمْ)، پس احتمالاتی که در آیه داده می شود چند احتمال است:

احتمال اول: یکی همین است که بگوئیم قصر در نماز، دو شرط دارد، یکی سفر و یکی خوف، این یک احتمال؛

احتمال دوم: این است که بگوئیم شرط، فقط سفر است اما خوف، شرطیت ندارد؛

احتمال سوم: عکس احتمال دوم است که برخی نادر از نوادر، شاذ الشاذ این قول که اصلاً گفتند قصر در نماز، شرطش فقط خوف است، حتّی سفر هم نیست، یعنی (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ) را از شرطیّت خارج کردند و گفتند شرط در قصر در عدد رکعات فقط همین خوف است، (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا)

اختیار نظریه دوم، ضمن بیان یک موجد

ما همین مقدار که می‌دانیم این شرط، شرطی است که به عنوان مورد غالب بوده همین جلوی مفهوم را برای ما می‌گیرد و حجّیت مفهوم را از کار می‌اندازد، به عبارت دیگر برای ما در اصول ثابت شده که اگر بگوئیم جمله‌ی شرطیه مفهوم دارد، اما این قید را دارد که «اذا لم يكن وارداً مورد الغالب»، این را در اصول خواندید. حالا اگر بگوئیم این شرط در اینجا یقین داریم وارد مورد غالب است یا همین مقدار که شک داشته باشیم وارد مورد غالب هست یا نه؟ جلوی حجّیت مفهوم را برای ما می‌گیرد و نمی‌گذارد ما مفهوم را از اینجا استفاده کنیم. بنابراین به نظر ما آیه‌ی شریفه به خاطر همین جهت، مفهوم ندارد، یعنی آیه می‌گوید حالا که به سفر می‌روید (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) و این سفری که الآن هم در آن خوف فتنه است؛

البته ما یک مؤیدی داریم بر اینکه این آیه شرطیّت ندارد و به نظرم مؤید خیلی قوی‌ای هست، زیرا ما اگر بخواهیم (إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) را شرط قرار بدهیم، نباید مطلق خوف را شرط قرار بدهیم، بلکه باید بگوئیم خوف از فتنه‌ی کفار؛ در حالی که هیچ فقیهی به این قول ملتزم نشده، هیچ مفسری هم به این ملتزم نشده، یعنی هیچ فقیهی نداریم که بگوید نماز را قصر کنید اگر خوف دارید از فتنه‌ی کفار، اما حالا من می‌خواهم جای دیگری بروم خوف از یک عده‌ی دیگری از مسلمین دارم که آنها بیایند من را از بین ببرند، اینجا بگوئیم مشمول آیه نیست؛ اگر بخواهیم این را شرط قرار بدهیم چنین مشکلی را پیدا می‌کند، آن وقت اگر مراجعه بفرمایید به کتب آیات الاحکام و به کتب تفسیری، خیلی‌هایشان تصریح کردند به این معنا که مراد از این إن خفتم، جاری مجرای مورد غالب است، چون غالباً این چنین بوده است.

تبیین نظریه علامه طباطبائی(ره) در مورد آیه 101 نساء ضمن چند مطلب:

مرحوم علامه طباطبائی(ره) یک نظریه‌ای دارند که قبل از ایشان هم کسی این نظر را نداشته، ایشان می‌فرماید: قصر در نماز مسافر، ابتدا به نحو محدود مشروع شد، به این نحو که مشروط به خوف بود، ایشان می‌فرماید: قرآن کریم دلالت بر این دارد که نماز مسافر قصر شود اگر خوف باشد، لکن سنّت رسول اکرم(ص) بعداً مسئله‌ی قصر در نماز را تعمیم داد.

مرحوم علامه طباطبائی(ره) در این چاپی که از تفسیر المیزان داریم جلد پنجم صفحه 54 می‌فرماید: «و المعنى إذا سافرتم فلا مانع من حرج و اثم عن تنقصوا شيئاً من الصلاة» بعد می‌فرماید: «و نفى الجناح الظاهر وحده فى الجواز لا ینافی وروده فى السياق الوجوب» ما راجع به (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) بحثش را باید مطرح کنیم، پس ایشان چند مطلب می‌فرمایند که عبارتند از:

مطلب اول:

اولین مطلبی که ایشان دارد می‌فرماید: درست است (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) دلالت دارد بر مباح بودن اما می‌فرماید: سیاق آیه مسئله‌ی وجوب را می‌رساند، چرا؟ می‌فرماید: چون در مقام تشریع است و در مقام تشریع، «یکفی مجرد الكشف عن جعل الحكم» می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی، در مقام اصل تشریع قصر در نماز مسافر است، همین که کشف الحكم کند و پرده را کنار بزند، می‌فرماید: (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ)، این کفایت می‌کند.

نکته‌ی بعد راجع به فتنه مطلبی فرمودند که همان مطلبی بود که عرض کردیم.

مطلب سوم:

اما راجع به (إِنْ خِفْتُمْ) می‌فرماید که این آیه دلالت دارد بر اینکه «أَنْ بَدَأَ تَشْرِيعَ الْقَصْرِ فِي الصَّلَاةِ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ خَوْفِ الْفِتْنَةِ»، تشریع نماز مسافر بدوً عند خوف الفتنه بوده «و لا ینافی ذلك أن یعمّ التشریع ثانیاً»، اما اشکالی ندارد که تشریع ثانیاً عمومیت پیدا کرده باشد، «جميع صور سفر الشرعی و إن لم یجامع الخوف»، همه‌ی اقسام سفر را بگیرد ولو سفر غیر خوفی، بعد می‌فرماید: «فإنما الكتاب بَيَّنَّ قَسْماً منه و السنة بَيَّنَّتْ شموله لجميع الصور».

مناقشه بر نظریه علامه طباطبایی(ره) از منظر مختار

به نظر ما، کلام علامه(ره) در اینجا، با روایاتی که ما داریم سازگاری ندارد، چون روایات، هم روایتی که از عامه خواندیم همین یعلی بن امیه، هم روایاتی که در خاصه داریم در بعضی از آنها به همین آیه شریفه تمسک شده برای قصر در نماز به نحو مطلق، چه خوف باشد و چه نباشد، یعنی ما روایاتی داریم که این روایات مطلق است که قصر در نماز مسافر را دلالت دارد مطلقاً، چه خوف باشد و چه خوف نباشد و به این آیه‌ی شریفه استدلال شده.

به عبارت دیگر، به نظر ما این فرمایش و لو اینکه یک احتمال خوبی است ولی با روایاتی که در ذیل این آیه به این آیه شریفه استدلال کردند این سازگاری ندارد، البته شما می‌دانید مرحوم علامه(ره) روایات در آیات قرآن را حجت نمی‌داند منتها روایات تفسیری را، یعنی فقط خبر واحد را در خصوص احکام حجت می‌داند، اما اگر یک خبری در تفسیر آیه بیاید بخواند بیان آیه کند، ایشان از نظر مبنایی چنین مبنایی دارند که حجت نمی‌دانند ولی روی مبنای مشهور که ما هم همین مبنای مشهور را داریم، در اصول هم اثبات کردیم، «خبر الواحد حجةً مطلقاً»، هم در احکام و هم غیر احکام، لذا تمام روایات تفسیری وقتی سندش معتبر باشد شرایطش موجود باشد حجت دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین